

میخائیل بولگاکف

برف سیاہ

مترجم: احمد پوری

Michael Bulgakov
by
Michael Oleny

میخائیل بولگاکف

ہلیتہ برف

ترجمہ: احمد پوری

پرنٹنگ: پرنٹنگ ہاؤس، لاہور

پتہ: پتہ، لاہور

پتہ: پتہ، لاہور

پتہ: پتہ، لاہور

پتہ: پتہ، لاہور

المیہ

نشر
تیما

پیش‌گفتار

برف سیاه حدود ۲۵ سال پس از مرگ بولگاکف در شماره‌ی ماه آگوست ۱۹۶۵ مجله‌ی ادبی نووی میر، در شوروی با نام رمان تئاتری چاپ شد.

این اثر ناتمام را بولگاکف در ۱۹۳۰ نوشت و آن را در کشوی میزش بایگانی کرد. برف سیاه نوشته‌ای سراپا طنز و نیش و کاریکاتوری است از تئاتر هنر مکسوبه سرپرستی کنستانتین استلانیسلاوسکی و نیمروویچ دانچنکو. خواننده‌ای که به جریان‌های هنری آن روزهای مسکو آگاه است. در خلال این زمان جابه‌جا به شخصیت‌های واقعی و وقایع مستند برمی‌خوریم. اما آن‌چه که کاملاً آشکار است این نوشته نه به قصد وقایع و نه توضیح یک یا چند واقعه پدید آمده است. بولگاکف خشم و انزجارش را از مجموعه‌ی نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها و کارشکنی‌های جزم‌اندیشان و حسودان که در تمامی عمر هنری خود مدام با آن روبه‌رو بود، چون آتش و ماده‌ی مذاب از سینه‌ی پُردردش بر کاغذ می‌ریزد. گاه این آتش چنان ویرانگر است که حتا نزدیک‌ترین دوست او، یعنی استانیسلاوسکی، را که سال‌ها در تئاتر هنر مسکو با او همکاری داشت، به آتش می‌کشد.

شاید اشاره‌ی بس مختصر به چند واقعه‌ی مهم زندگی بولگاکف، که نقش مهمی در آفرینش برف سیاه داشته است، برای آن عده از خوانندگان که در جریان آن نبوده‌اند سودمند باشد.

۱. ماجرا چگونه آغاز شد؟

روز ۲۹ آوریل رگباری، غبار از تن مسکو شست. هوا دلپذیر بود و فرح‌بخش، و جان تازه‌ای در آدم می‌دمید. با لباس خاکستری نو و پالتوی تروتمیزم در خیابان‌های پایتخت به جست‌وجوی نشانی ناآشنایی برآمدم، دلیل این کار، نامه‌ی غیرمنتظره‌ای بود که در جیب داشتم. متن نامه چنین بود:

سرگنی لئونتیوویچ عزیز؛

بسیار مشتاقم شما را ببینم و درباره‌ی موضوعی کاملاً محرمانه، که شاید علاقه‌ی شما را نیز جلب کند، با شما گفت‌وگو کنم. اگر وقت دارید، لطفاً ساعت ۴ چهارشنبه، به آکادمی درام وابسته به «تئاتر مستقل» بیایید.

ارادتمند

ز. ایلچین^۲

گوشه‌ی چپ بالای نامه نوشته بود:

زاویر بوریسویچ ایلچین، کارگردان

آکادمی درام

تئاتر مستقل

1. Sergei Leontievich

2. X. Ilchin